همبستگی غزن

نشریه حزب همبستگی افغانستان

۳۷

عقرب ۱۳۹۴
(نوامبر ۲۰۱۵)



ضجه‌های عذابناک رخشانه، وجدان‌های بیدار را به مبارزه فرا می‌خواند!

صفحه ۱

همبستگی
صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان
مدیر مسوول: سیدمحمود همرزم
شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۰۰-۲۳۱۵۹۰
شماره جواز: ۸۷

اهداف ما

- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه.
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم.
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور.
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی.
- خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان.
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل دربند جهان.

در این شماره:

شماره ۳۷، عقرب ۱۳۹۴ - نوامبر ۲۰۱۵

اعلامیه

ضجه‌های عذابناک رخشانه، وجدان‌های بیدار را به مبارزه فرا می‌خواند!



اینبار جنایتکاران درنده رخشانه مظلوم را شکار کرده به جرم عشق ورزیدن در محضر عام در دامنه‌های فیروز کوه سنگسارش نمودند. این خبر کوتاه اما اندوهبار بر دوش مردم ما و سایر زحمتکشان جهان معادل قتل یک ملت بس سنگینی می‌نماید.

زجرکش شدن رخشانه در زیر نگین اشغالگران امریکایی و متحدان ویرانگرش ماهیت واقعی «حقوق زن» در افغانستان را برای جهانیان بار دگر برملا ساخت و نشان داد که افغانستان جهنم زنان است نه بهشت ترسیم شده از سوی جانیان. از جهت دیگر برای مردم ما یکبار دیگر ثابت ساخت که دستگاه پوسیده ع و غ که با طمطراق و عوامفریبی‌های رذیلانه سر کار آمد، عملا با خیانت و معامله گری‌های ضدملی با غلامان پاکستان، مردم و بخصوص زنان ما را در لبه پرتگاه قرار داده است.

هموطنان سوگوار!

سنگسار وحشتبار رخشانه پایان کار نیست. تا هنگامی که جنایت و جنایتکاران متجاوز و وطنی با نیروی متحد مردمی برچیده نشوند، مردم ما نه صلح و امنیت سراسری را تجربه خواهند کرد و نه به رفاه و سعادت انسانی دست خواهند یافت. بنا برماست تا همسان مشت واحد علیه تجاوزکاران خارجی و مزدبگیران داخلی شان یکپارچه عمل کنیم و نگذاریم خون فرزندان و حرمت مادرکان ما هر روز توسط لشکر جهالت و بربریت تحت عنوان طالب و جنگسالار و بنگ‌سالار و دیگر غلامان امریکا و پاکستان و ایران بر زمین جاری گردد.



در برابر چشم ما دیروز چوکره‌های ارگ‌نشینان فرخنده را زجرکش کردند اما فریاد عدالت‌خواهی ما این رژیم فاسد و پوشالی را منهدم نکرد که نتیجتا قاتلان اصلی‌اش از چنگ عدالت فرار داده شدند. اکنون باید هر وجدان بیدار از ضجه‌های عذاب‌ناک رخشانه مظلوم در زیر سنگباران پاسداران جهل و بربریت تکان بخورد. بپاخیزیم و به این ننگ تاریخی و این سکوت کشنده نقطه پایان گذاریم تا در برابر مردم و تاریخ شرمسار نباشیم. اگر تکان نخوریم، فردا نوبت پرپرشدن جگرگوشه‌های ما خواهد بود.

«حزب همبستگی افغانستان» عمیقا معتقد است که این وطن هنگامی آباد و سرفراز در قطار سایر ملل آزاده خواهد ایستاد که زنان و مردانش آگاهانه در جبهه مشترک علیه تاجران دین و قوم و باداران خارجی شان همدوش یکدیگر استوار برزمند.

«حزب همبستگی افغانستان» سنگسار رخشانه را عمل وحشیانه و ددمنشانه دانسته به شدت تقبیح می کند و از تمامی نهادهای مردمگرا و عناصر شرافتمند و بیدار می‌طلبد که با سوگ ناله های این دختر جوان تعهد شان را برای مبارزه و انهدام استبداد صیقل زنند.

حزب همبستگی افغانستان

۱۵ عقرب ۱۳۹۴ (۶ نوامبر ۲۰۱۵)

تجمع اعتراضی حزب همبستگی در محکومیت سنگسار رخشانه

امروز جمعه، ۱۵ عقرب ۱۳۹۴، ساعت ۱۰ قبل از ظهر، «حزب همبستگی افغانستان» در جوار سینما پارک واقع شهر نو مظاهره‌ای را در تقبیح سنگسار رخشانه مظلوم راه‌اندازی نمود. در این گردهمایی بیش از ۴۰۰ جوان دختر و پسر با شور تمام مشت گره کردند و با شعارهای تند عوامل بدبختی و سنگسار زنان بیدفاع را محکوم نموده آنرا وحشیانه و ننگین خواندند.



گردهمایی با پلاکارت‌های کوبنده و تصاویر زجرکش‌شدن رخشانه و فرخنده، تماشاگران و شرکت‌کنندگان را هم در اندوه فرو برد و هم تعهد مبارزه در برابر نابرابری‌ها را دل شان کاشت.

جمعی از جوانان بیدار حزب همبستگی و سایر شرکت‌کنندگان یک صدا و هماهنگ شعار سر دادند که: «انتقام خون رخشانه را باید گرفت»، «مرگ بر قاتلان رخشانه»، «رخشانه در جهل خاینان ملی سنگسار شد...»، «نه طالب، نه داعش، نه این رژیم فاسد، قدرت بدست مردم، نه امریکا، نه ناتو، قدرت بدست مردم» و... سرانجام فریاد برداشتند که: «برخیزیم برخیزیم... سکوت ما، ننگ ماست، برخیزیم برخیزیم... مشت ما، تفنگ ماست».

خانم سیلی غفار به نمایندگی از «حزب همبستگی افغانستان» خطاب به مردم گفت:

«پرپر شدن رخشانه زیر سایه‌ی اشغالگران امریکا و دولت پوشالی‌اش، حقوق زن را در افغانستان یک بار دیگر برملا ساخت و این را ثابت نمود که افغانستان به زنان افغان یک جهنم سوزان است نه بهشتی که توسط بلندگوهای خود هر جا جار می‌زنند.... باید یک مشت شویم و با مبارزه پیگیر خود نگذاریم که مردم افغانستان در آتش جهنم این جنایتکاران و جاهلان بسوزند.»



به تعقیب آن بار دگر شعارهای تند اوج گرفت. جمعی از دخترکان و پسرکان دوره‌گرد و دست‌فروش که اندوه فقرزدگی را می‌شد از سیمای شان به سادگی خواند به جمع معترضان پیوستند و بعد از چند دقیقه آشنایی با شعارها چنان از دل و جان شعار می‌دادند که تو گویی تابوت رخشانه‌ها و فرخنده‌ها همین لحظه از خانه‌های آنان بیرون شده اند.

اعلامیه حزب نیز که به همین مناسبت انتشار یافته بود برای رهگذران و هواداران حزب توزیع گردید. در قسمتی از این اعلامیه می‌خوانید:

«سنگسار وحشتبار رخشانه پایان کار نیست. تا هنگامی که جنایت و جنایتکاران متجاوز و وطنی با نیروی متحد مردمی برچیده نشوند، مردم ما نه صلح و امنیت سراسری را تجربه خواهند کرد و نه به رفاه و سعادت انسانی دست خواهند یافت. بنا برماست

تا همســان مشــت واحد علیه تجاوزکاران خارجــی و مزدبگیران داخلی شان یکپارچه عمل کنیم و نگذاریم خون فرزندان و حرمت مادرکان ما هر روز توســط لشــکر جهالــت و بربریت تحت عنوان طالب و جنگسالار و بنگ‌سالار و دیگر غلامان امریکا و پاکستان و ایران بر زمین جاری گردد».

به همین جوش و خروش، مرســل یکی از جوانان حزب، شعر «فیروز کوه من» را با احســاســات تمــام دکلمه نمود که مورد توجــه مردمی که ناظر این اکسیون بودند قرار گرفت. قسمتی از شعر:

فیروز کوه من
من بی تو مُرده‌ام
من با تو زنده‌ام
من پاسدار کوچکی هر لاله‌ی تو ام
سوگند کن به ناله‌ی «رخشانه» زیر سنگ
از جا بکن تحجر و بن بست کور را
تا آفتاب عشق درآید
به خانه‌ام.




دستان پلید تاجران دین را
از وطن خود کوتاه کنیم
تا هر روز ناظر زجرکش شدن
فرخنده‌ها و رخشانه‌ها نباشیم!
حزب همبستگی افغانستان
HAMBASTAGI.ORG
HAMBASTAGI.ORG


حزب همبستگی افغانستان
www.hambastagi.org
رخشانه قربانی نمی‌شد، اگر خاینان
ارگ نشین زجرکش کنندگان فرخنده
را به سزای اعمال شان می‌رسانیدند.
افغانستان په وینو او خیانت کې ډوب دی
چُپ کښیناستل بې ننګي ده!
حزب همبستگی افغانستان
HAMBASTAGI.ORG


مردم نمی‌بخشند!
HAMBASTAGI.ORG



اعلامیه

از نبرد حماسی زنان و مردان کورد علیه «داعش» حمایت خود را اعلام می‌داریم!



شجاعت و مبارزه حماسه‌آفرینان کوبانی در برابر جهالت پیشگان داعش و اربابان جنگ‌افروزش به آزادیخواهان سراسر جهان الهام پیروزی انسانیت در برابر ظلم، وحشت و نابرابری را داد. کوبانی همه‌ی انسان‌دوستان جهان را به وجد آورد و موجب شد تا فریادهای حمایت از رزمندگان کوبانی در اکثر کشورهای جهان از جمله افغانستان طنین انداز شده و اول نوامبر بمثابه روز جهانی حمایت از قهرمانان کوبانی شناخته شود.

«حزب همبستگی افغانستان» در کنار آزادیخواهان جهان، یک بار دیگر حمایت خود را از خیزش مردمی کوبانی اعلام نموده در ۶ ولایت افغانستان برای گرامی‌داشت از این روز محافلی برگزار نمود. اعضای حزب و بخصوص جوانان دختر و پسر در این محافل اشتراک ورزیده و از اثرگذاری زنان مبارز کوبانی بر زندگی سیاسی‌شان یادآور شدند و در این مورد به تبادل افکار

پرداختند. در محفلی که در کابل برگزار شد، دختر جوانی که به نمایندگی از حزب با مبارزان کورد از نزدیک دیدار نموده بود، طی سخنانش از انسانیت و شجاعت زنان کورد یاد کرد. سـخنگوی حزب نیز درمورد اهمیت حمایت از رزمندگان کورد صحبت نموده، گفت:

«آنچه جنبش کوبانی را نیرومند و شکسـتناپذیر ساخته است حضور شـیرزنان مسـلح در خط مقدم جنگ اسـت. مبارزه زنان و مردان سلحشـور کوبانـی درس بزرگی به تمـام ملل جهان که قربانی رژیم‌های پوشالی و کشورهای استعمارگر اند می‌دهد. مردم ما سالهاسـت کـه طعم تلخ خونریزی، خیانـت و پلیدی مزدوران متجـاوزان را چشـیده اند. باید بـا الهام از خلق قهرمـان کوبانی، دربرابر اشـغالگران و مزدوران شـان که سرنوشت ملت را به بازی گرفته اند، به پا خیزیم.»

به همین رقم در سایر ولایات اعضای حزب گردهم آمده و از پیکار دلیرانه زنان و مردان کورد با اشعار رزمی و سخنرانی‌ها به مردم آگاهی رسانی نمودند.





کابل



مزار



جلال آباد

گزارشونه



په ننګرهار کې د همبستګۍ ګوند لاریونکونکو په زابل کې د اووه تنو هیوادوالو سر پرې کول وغندل



۱۳۹۴ کال د لړم ۲۱مه (۲۰۱۵ کال د نوامبر ۱۲مه): د «افغانستان همبستګۍ ګوند» جلال‌آباد ښار کې لاریون وکړ چې د کابل خلکو له پرتمین خوځښت څخه یې خپل ملاتړ اعلان کړ، او په زابل کې د اووه تنو بې‌ګناه هزاره هیوادوالو سر پرې‌کول په سختو ټکو وغانده. لاریون‌کونکو چې ډیری‌ یې ښځې وې له مرکزي شعار سره «د انسان وژونکو طالبانو، داعشیانو، تنظیم یانو او د هغوی بادارانو له ځناورتوب څخه د خلاصون یوازې یوه لاره ده: پوهه، یووالي، مبارزه!» لارو ته راوتي وو او د زابل شهیدانو انځورونه یې له ځانه سره وړل چې په یو پلاکارت کې لیکل شوي و: «زه پښتون هزاره یم- د ګرانې شکرې غچ اخلم!»

د جلال‌آباد په ښار کې د همبستګۍ ګوند غړو او پلویانو له ځانه سره د زابل قربانیانو انځورونه وړل او ویل یې: «د اووه تنو ګرانو هزاره‌ګانو له وینو ډکو جامو څخه د عدالت‌غوښتنې بیرغ جوړ کړو!»

یو شــمیر لاریون کونکو له ځانه ســره پلاکارتونه وړل چې په هغو کې لیکل شوی و: «زه پښتون هزاره یم- د ګراني شکرې غچ اخلم!»













غنی، عبدالله، محقق، دانش، خلیلی،
کرزی و دیگر غداران ملی
قاتلان اصلی این هموطنان ما اند!

گزارشگر: مرسل

گزارش نماینده حزب همبستگی از یک کنفرانس آموزنده در سویدن



به تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۱۵ کنفرانس سه روزه در شهر استهکلم سویدن، از سوی «شبکه زنان استهکلم» زیر عنوان «رشد بنیادگرایی و مبارزه زنان» برگزار گردیده بود که نمایندگانی از افغانستان، سویدن، ایران، عراق و سوریه گرد هم جمع شدند. من نیز منحیث نماینده شاخه زنان «حزب همبستگی افغانستان» در این کنفرانس شرکت داشتم.

در دو روز اول کنفرانس، اشتراک کنندگان از رشد بنیادگرایی در مناطق گوناگون گزارش دادند و سومین روز به راه حل عمومی جهت جلوگیری رشد بنیادگرایی و جهالت اختصاص یافت. من که از داخل افغانستان به این جمع پیوسته بودم، تحت عنوان «رشد بنیادگرایی در زون شرق افغانستان» باید گزارشی ارائه می‌کردم. من با مثال‌های عینی وضعیتی را شرح دادم که باندهای تروریست و جهالت‌پیشه مردم ما را با خطر مواجه ساخته اند.

در روز پایانی کنفرانس اشتراک کنندگان هر کشور جداگانه روی چگونگی راه حل مسایل مناطق شان به مباحثه پرداختند. بنابر علاقه‌ای که دوستان کورد و ایرانی به افغانستان نشان دادند، آنان نیز در جمع افغان‌ها پیوسته به گفت و شنید و تبادل تجربه جهت ارتقای مبارزه مشترک منطقوی پرداختند.



گزارش نماینده حزب از رشد بنیادگرایی در زون شرق

تعدادی کار برای رشد جنبش فمنیستی در برابر بنیادگرایی را راه حل قضیه می‌دانستند و جمعی به شمول خودم، به این نظر بودیم که در شرایط کنونی در برابر بنیادگرایی در افغانستان ایجاد یک جنبش صرفا فمنیستی ممکن و رهگشا نیست و اگر ایجاد هم شود، نمی‌تواند برای زنان دربند ما موثر واقع گردد، زیرا اوضاع و احوال افغانستان با دشمنان رنگارنگش مثل امریکا، دولت وحشت ملی و مزدوران بیرونی (طالب، داعش و سایر بنیادگرایان) روبرو است که جز در چند شهر، در دهات و قصبات افغانستان امکان تظاهر علنی مبارزه زنان ممکن نیست. فقط با ایجاد و تقویت یک جنبش فراگیر توده‌ای اعم از مرد و زن بر گرد تشکل‌ها و نهادهای مردمگرا که از قاطعیت تمام در برابر دشمنان مردم برخوردار باشند، می‌توان افغانستان اسیر را به سوی احیای دموکراسی و کسب استقلال سوق داد. ستم چند لایه بر زنان و سایر مشکلات بس بزرگ میهن ما در قالب یک دولت ملی ـ دموکرات مبتنی بر سیکولاریزم و آرای مردم می‌شود به آسانی حل گردد.

سرانجام بعد از جر و بحث‌های طولانی و اکثریت آرا نتیجه بر آن شد که در افغانستان در وهله نخست باید به آگاهی‌دهی و بسیج زنان و سایر اقشار تمرکز دهیم و در آینده برای ایجاد جنبش فمنیستی گام‌های عملی برداریم.

کوردهای ایران و سوریه نیز که جز اصلی برنامه بودند به من منحیث نماینده «حزب همبستگی افغانستان»، که قبلا با فعالیت‌ها و مواضع آن شناخت داشتند، بیشتر علاقه نشان دادند و آشنایی با آنان و آموختن از روحیه فداکاری و فعالیت‌های شجاعانه آنان از تجارب خوب در زندگی‌ام به شمار می‌رود.

شب ۵ سپتامبر بنا به دعوت این دوستان، در فستیوال کوردها اشتراک نمودم. صمیمیت، روحیه سرشار انقلابی، انسان‌دوستی، همبستگی و مبارزه به خاطر سرزمین و رهایی مردم شان درس بزرگی بود که من با تمام وجود از چهره های بشاش شان خواندم و عمیقا بر من اثر گذشت.

در این فستیوال حدود ۵۰۰۰ تن اشتراک کرده بودند که اکثر آنان حکایت های تلخ از دست دادن چندین اعضای خانواده شان را داشتند. اما مرگ عزیزان، هرگز باعث دل‌سردی از مبارزه و عقب‌نشینی این خانواده‌های شریف نشده است بلکه آتش مبارزه را در وجود شان شعله‌ورتر ساخته است.

یکی از همرزمان فرزاد کمانگر[۱] (بنابر مسایل امنیتی نمی‌خواهم نامش را بگیرم) که با صفا و صمیمیت تمام از من پذیرایی کرد، در لابلای سخنانش از «نقش به‌یاد ماندنی حزب همبستگی در مبارزه علیه امریکا، بنیادگرایی و سایر ستمگران بخصوص در دفاع از آزادیخواهان ایران و جهان» ابراز قدردانی نموده افزود: «هر قطره خون رفیقان ما که توسط دولت آخندی ایران به زمین می‌چکد دلیلیست برای ادامه مبارزه ما.» و اینکه «چند سالیست که در اروپا زندگی می کنم اما تنها چیزی که با این خاک بستگی دارد کف بوت‌هایم است.»



(۱)ـ فرزاد کمانگر معلم مبارز و شرافتمند کورد بود که به جرم مخالفت با رژیم پلید آخندی در ایران به تاریخ ۱۹ ثور ۱۳۸۹ همراه با چهار هم‌زنجیر دیگرش علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان اعدام گردید. تعدادی او را به درستی «صمد بهرنگی عصرما» لقب داده اند.


نماینده حزب با چند دختر مبارز کورد

خوشبختانه در طی مدتی که در سویدن بودم، توانستم چند روزی را با هم‌نبردان کورد سپری نمایم که روحیه رزم‌جویانه و شور و شوق مردم‌دوستی شان برایم فوق‌العاده تحسین‌برانگیز و الهام‌بخش بود. آنچه را که متاسفانه در میان روشنفکران افغان مقیم خارج با تمام ادعا های بلند مبارزه و آزادی‌خواهی خیلی کم می‌توان دید. جوانان کوردها با آنکه اکثر شان در محیط اروپایی بزرگ شده اند، اما سرزمین خود را فراموش نکرده قلب شان برای دیار و مردم شان می‌تپد. اکثریت مطلق آنان دلبستگی به زندگی آسوده اروپایی ندارند چون با تمام سلول وجود شان درد و رنج همدیاران شان را در زیر رگبار داعش و سایر جنایت‌کاران در سوریه، ایران، عراق و ترکیه درک می‌کنند به همین سبب مشتاق رفتن به کردستان اند تا در مقابل دشمن انسانیت بجنگند و مردم شان را از شر این هیولاهای ددمنش و دشمن بشریت نجات دهند.

«و» (نامش محفوظ) یک دختر جوان کرد است که ۲۴ سال عمرش را در اروپا سپری نموده است. او از چنان روحیه بالای انقلابی برخوردار است که بی‌صبرانه منتظر رفتن به قندیل می‌باشد تا تفنگ برداشته علیه داعش بجنگد. درحالیکه در سال چهارم پوهنتون است و فقط شش ماه از فراغتش باقیست، اما با تمام مخالفت‌های خانواده و دوستان آماده حرکت به زادگاهش است چون آزادی وطنش را بر تحصیل ترجیح می‌دهد. وی می‌گوید «سخت نگران مردمم هستم و حافظه‌ام چیزی را در همین لحظات خونبار جذب نمی‌کند. فکر من آنجاست»، بنا با تصمیم قاطع به زندگی آرام و تحصیل پشت پا زده روانه‌ی قندیل است تا برای آزادی زادگاه و مردمش جان‌نثاری نماید.

در میان دوستان کورد بودم که خبر رسید «داعش» تهدید نموده است که با تدارک هجوم گسترده، مقاومت رزمندگان کورد را درهم خواهد شکست. با

شنیدن این خبر انتظار می‌رفت که آنان کمی به فکر فرو روند، اما از آنجایی که به توان رزمی و اتکای رفقای شان بر توده‌ها اعتقاد راسخ دارند، تمامی شان این خبر را با خونسردی و قهقهه پاسخ داده باهم می گفتند که اگر داعش می‌خواهد مثل کوبانی باز مشتی به دهانش خورده خاک ما به گورستانش بدل شود دست به این حمله زند.

من جوان‌ترین فرد این کنفرانس بودم که با دو دیدگاه متفاوت برخوردم. کوردهای سوری و ایرانی مرا تشویق کرده می گفتند «تو آینده‌ساز کشورت هستی و آفرین به حزبی که تو و همچو ترا در دامنش پرورش داده است، به مبارزه‌ات با افتخار ادامه ده». ولی با تاسف با تعدادی از افغان‌ها برخوردم که به گفته شاملو به من «درس فرومایه بودن» می‌آموختند. اینان که اکثرا کارمندان این و آن ان.جی.او در افغانستان بوده و با استفاده از سفرهای خارجی فرار کرده پناهندگی گرفته اند، به من توصیه می کردند که «حیف این جوانی‌ات که آن را در افغانستان درگیر مصایب می گذرانی همین جا بمان و تحصیل کن و از زندگی لذت ببر. چه پشت سیاست و مردم می گردی به تنهایی ما افغانستان ساخته نمی‌شود». حرف‌های مسخره و شرم‌آور آنان مرا مالامال از نفرت می‌ساخت چون با آموختن از سمبول های نجابت و شرافت، سراسر وجودم را تعهد به مردم مظلوم و وطن نگون‌بختم فرا گرفته بود. اما من با دیدن این جمع افغان‌های خنثی و وجدان‌خفته افسوس خورده در برابر کوردهای دلاور و آگاه احساس خجالت می کردم.

از این کنفرانس، با الهام از مبارزه خستگی‌ناپذیر کوردها و دیگر جنبش‌های آزادیخواهانه جهان این را آموختم که باید در برابر اشغالگران و نوکران داخلی‌اش خستگی‌ناپذیر تا طلوع آزادی و ترقی رزمید و گامی به عقب نکشید تا جهان عاری از بی‌عدالتی و استبداد را بنا سازیم.

نویسنده: کاوه عزم

میلتن فریدمن، اقتصاددانی با ایده‌های فاجعه‌آفرین



«من در سال ۱۹۷۶ به استکهلم رفتم تا جایزه نوبل خود را دریافت کنم. حدود پنج هزار معترض برای مخالفت با حضور من در آنجا دست به راهپیمایی زدند.»

میلتن فریدمن

شاید کمتر فرد علاقمند به علم اقتصاد را سراغ نمود که میلتن فریدمن (Milton Friedman) اقتصاددان امریکایی و پدر «مکتب شیکاگو» را نشناسد. او بخاطر طرفداری از بازار آزاد بدون دخالت دولت و خصوصی‌سازی از جمله «نازدانه»های کشورهای سرمایه‌داری است. فریدمن برای استثمارگران یاد داد که با استفاده از چه شیوه‌هایی می‌توانند بهتر شیره‌جان ستمکشان را بمکند. او مشاور اقتصادی رونالد ریگان بود و بعد از کودتای خونین در شیلی مشوره‌های «معجره»آسا به پینوشه داد و آن کشور را به تباهی کشاند. غرب بخاطر این ایده‌های بربادکننده‌اش به وی جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۷۶ اعطا کرد و نشریه «اکونومیست» وی را تاثیرگذارترین اقتصاددان قرن بیستم توصیف کرد.

ولی با توجه به افکار مخربش، او در حقیقت یکی از بدنام‌ترین شخصیت‌های قرن بیستم است.

قبل از کودتای پینوشه در شیلی دولت مردمی و منتخب تحت رهبری آلنده سالوادور در آنکشور حاکمیت داشت که باوجود فشارهای کشورهای استعماری توانست مردم را به سوی رفاه و آسایش رهنمون سازد. رژیم آلنده واردات را کم کرد و به سرمایه ملی زمینه رشد فراهم کرد و بدینوسیله توانست بیکاری را به حداقل برساند. در دوره حکومت او آموزش رایگان بود و دسترسی به خدمات عامه هم به ستمکشان میسر شد. این همه اقدامات دولت مترقی سالوادور برای امریکا قابل تحمل نبود به همین علت در صدد سرنگونی آن برآمد.

چگونگی برانداختن دولت سلوادور مدتها قبل از کودتای پینوشه به نام «پروژه شیلی» به مدیریت آرنولد برگر و تحت سرپرستی وزارت خارجه امریکا و کمک مالی «بنیاد فورد» طرح ریزی شده بود. ابتدا این برنامه به خورخه الساندری پیشنهاد شد ولی او چندان دلچسبی نشان نداد. این برنامه ۵۰۰ صفحه‌ای به «خشت» شهرت داشت که پس از کودتای امریکا زیر رهبری پینوشه توسط گروهی از شاگردان «ممتاز»! فریدمن به نام «پسران شیکاگو» در آنکشور پیاده شد.



پسران شیکاگو

از جمله ۱۰ نفری که برنامه «پروژه شیلی» را تهیه کرده بودند ۸ تن شان شاگردان فریدمن بودند که پس از به قدرت رسیدن پینوشه پست‌های مهم دولت را غصب کردند.

افراد ذیل به رهبری آرنولد برگر از جمله نویسندگان برنامه «پروژه شیلی» بودند.

۱- سرخیو کاسترو، وزیر مالیه

۲- ابلو باراهونا، وزیر مالیه

۳- جوزه پینرا، وزیر کار/ وزیر معدن
۴- هرنان بوچی، وزیر مالیه
۵- آلوارو باردون، وزیر اقتصاد
۶- خوان کارلوس مِندِس، مسوول تنظیم بودجه
۷- اِمیلیو سانفونتِس، مشاور ارشد بانک مرکزی
۸- خواکین لاوین، وزیر آموزش و برنامه ریزی
۹- کریستین لاروت، مشاور عالی رییس جمهور

«پسران شیکاگو» اعلام داشت که دولت نباید پول خود را در خدمات اجتماعی به مصرف برساند بلکه آنرا به موسسات خصوصی تزریق کند تا آینده کشور درخشان شود. آنان با این سیاست، بیمه کارگران را حذف نمودند و زمینه را به غارت شیلی توسط شرکت‌های بزرگ مانند شرکت موتر سازی «فورد»، «جنرال الکتریک»، آی.تی.تی امریکا و مرسدس بنز آلمان آماده ساختند. این شرکت‌ها پول گزافی به نظامیان پرداختند تا جوانان و نوجوانان طرفدار دولت آلنده را قتل‌عام کنند و «شوک درمانی» ایجاد نمایند. «شاگران ممتاز» ادعا داشتند که در مدت کوتاه شاید شیلی دچار بحران گردد ولی در طولانی مدت رشد و شگوفایی اقتصادی را شاهد خواهد بود. آنان اکثر شرکت‌های بزرگ و معادن را که در زمان حکومت آلنده دولتی بودند خصوصی اعلام کردند که در نتیجه ۴۱ درصد مردم در زیر خط فقر قرار گرفتند.


ملتن فریدمن در حال گفتگو با پینوشه

شاگردان «ارشد» پس از مدت کوتاهی متوجه شدند که «پروژه شیلی» به طرف ناکامی می‌رود و فقر و گرسنگی روزافزون می‌گردد به همین دلیل آنان از مرشد شان میلتن فریدمن خواستار کمک شدند تا درد شان را مداوا کند. فریدمن در کمترین مدت عازم شیلی شد و با پینوشه ملاقات کرد و طرح‌ها و پیشنهادهایش را یکایک از نزدیک با وی در میان گذاشت.

نائومی کلاین نویسنده مشهور کانادایی در کتاب «دکترین شوک: عروج

سرمایه‌داری فاجعه» می‌نویسد:

«فریدمن اولین بار سواستفاده از شوک یا بحران عظیم را در اواسط دهه‌ی هفتاد یاد گرفت که مشاور جنرال آگوستو پینوشه، دیکتاتور شیلی، بود. مردم شیلی نه تنها پس از کودتای خشونت‌آمیز پینوشه در شوک بودند که کشور درگیر فوق تورمی عظیم نیز بود. فریدمن به پینوشه پیشنهاد داد به تغییر سریع اقتصاد دست بزند- معافیت‌های مالیاتی، تجارت آزاد، خصوصی‌سازی خدمات، کاهش مخارج اجتماعی و حذف موانع سرمایه‌داری. طولی نکشید که شیلیایی‌ها شاهد بودند که حتی مدارس دولتی جایش را به مدارس خصوصی کوپنی می‌دهد. این افراطی‌ترین اشغال سرمایه‌داران بود که تا آن هنگام سابقه نداشت و به انقلاب "مکتب شیکاگو" معروف شد چرا که بسیاری از اقتصادانان پینوشه در پوهنتون شیکاگو شاگرد فریدمن بودند. فریدمن پیش‌بینی کرد که سرعت، ناگهانی بودن و عظمت تغییرات اقتصادی به واکنش‌های روانی در مردم می‌انجامد و به "تسهیل تغییرات" کمک می‌کند.»

فریدمن خاطرات سفر خود را از شیلی در کتاب «یک زوج خوشبخت» می‌نویسد که طی یک هفته اقامت در شیلی سیمنارها و کنفرانس‌های زیادی به کارمندان دولتی و شرکت‌های خصوصی دایر نمود و به آنان گفته می‌شد که به هر اندازه‌ای که شگاف میان فقرا و اغنیا بیشتر می‌شود به همان اندازه سرمایه بیشتر جذب می‌گردد و در طولانی مدت بیکاری از بین می‌رود.

پینوشه صادقانه این توصیه‌ها را عملی کرد و «پسران شیکاگو» به او اطمینان داده بودند که اگر مصارف دولت را یکباره در بخش خدمات اجتماعی کاهش دهد اقتصاد در کوتاه مدت تعادل خود را دوباره بدست می‌آورد. نائومی کلاین در مورد این مسئله می‌نویسد:

«پسران شیکاگو با اعتماد به نفس به پینوشه اطمینان داده بودند که اگر ناگهان دخالت دولت را به یکباره از تمام این نواحی بیرون بکشد، قوانین "طبیعی" اقتصاد تعادل خود را باز می‌یابند و تورم – که آن‌ها نوعی تب اقتصادی می‌دانستند که نشان از حضور اندام ناسالم در بازار داشت – به شکلی جادویی پایین می‌آید.

آن‌ها اشــتباه می‌کردند. در سال ۱۹۷۴ تورم به ۳۷۵ درصد رسید – بالاترین نرخ جهان و تقریبا دو برابر بیشــترین ســطح در زمان آلنده. هزینه‌ی مواد ســاده‌ای مثل نان سرســام‌آور شــد. در عین حال شــیلیایی‌ها هر روز بیکار می‌شدند چرا که تجربه‌ی "تجارت آزاد" توســط پینوشه بازار را غرق واردات ارزان کرده بود. کسب و کارهای محلی تعطیل می‌شــدند، توان رقابت نداشتند، بیکاری به سطوح تاریخی رسید و گرسنگی رایج شد. اولین آزمایشگاه مکتب شیکاگو، شکستی بزرگ بود.»

با آن‌که رســانه‌های وابسته به نظام‌های مســتبد سفر میلتن را پر از دستاورد تبلیغ کرده نظرات وی را «معجزه‌هــای اقتصادی» تلقی می‌کردند ولی مردم شــیلی از وی شــدید نفرت داشــتند و او را عامل بربادی آنکشور می‌دانستند. فریدمن در کتاب «یک زوج خوشــبخت» اینگونه منفور بودن خود را شــرح می‌دهد:

«شــش روز حضور در شــیلی و نقش قبلی مــن به عنوان یک اســتاد پوهنتون به نتایجی انجامید که مــا هرگز پیش‌بینی‌اش را نمی‌کردیــم و ما همــواره، به خصوص تا دهه بعــد با اعتراض‌های ناشی از آن دست به گریبان بودیم و البته بزرگ‌ترین اعتراض هم زمانی بود که من در ســال ۱۹۷۶ به استکهلم رفتم تا جایزه نوبل خــود را دریافت کنم و حدود پنج هزار معتــرض برای مخالفت با حضور من در آنجا دســت به راهپیمایی زدند. در روز ســخنرانی، من و رز برای رســیدن به صحن ســخنرانی مجبور شدیم از داخل آشپزخانه و دیگر راه‌های غیر مستقیم و پرت برویم زیرا تعدادی از معترضان جلوی ساختمان تجمع کرده بودند.»

سیاســت‌های اقتصادی میلتن فریدمن به اندازه‌ای تباه‌کننده بود که یکی از شــاگردان ممتاز پوهنتون شیکاگو نیز از آن انتقاد کرد. آندره گوندر فرانک کــه از فارغان پوهنتون شــیکاگو بود پس از اخذ دکتــرا تصمیم گرفت تا از کشــوری که به دست استادش آباد شــده دیدن نماید ولی زمانیکه آنجا رسید چشمدید خود را چنین نوشت:

«حــدودا ۷۴ درصــد درآمد تنهــا صرف خرید نان می‌شــد و خانــواده مجبور بود "مــواد تجملی" مثل شــیر و تکت بس برای

رفتن سر کار را کنار بگذارد. در مقایسه، در زمان آلنده نان و شیر و تکت بس رویهمرفته ۱۷ درصد حقوق کارمند دولتی را شامل می‌شد. بسیاری از کودکان در مکتب نیز شیر نمی‌گرفتند چرا که یکی از اولین حرکات خونتا حذف برنامه‌ی شیرِ مکاتب بود. این اقدام به همراه استیصال در خانه باعث شده بود کودکان بیشتر و بیشتری در صنف ضعف کنند و بسیاری اصلا مکتب رفتن را کنار گذاشتند.»

او نتیجه می گیرد:

«تجویزات فریدمن به قدری دردناکند که نمی‌توان آن‌ها را تحمیل کرد یا پیش برد مگر با عناصر دوگانه‌ای که بنیاد همه‌ی شان است: نیروی نظامی و وحشت‌آفرینی سیاسی.»



تظاهرات مردم شیلی به خاطر محاکمه عاملان کشتار و ناپدید شدن ۴۰۰۰۰ زندانی سیاسی

عملی شدن همین سیاست ضدانسانی فریدمن بود که بیش از ۳۲۰۰ نفر ناپدید یا اعدام شدند، حداقل ۸۰ هزار نفر زندانی شدند و ۲۰۰ هزار نفر به دلایل سیاسی از کشور گریختند و شیلی را به کام مرگ فرو برد که تا کنون نتوانسته دوباره به پای خود بیایستد.

تنها چیزی که شیلی را از فروپاشی کامل نجات داد معدن مس کودلکو بود که آلنده آنرا ملی ساخته بود و پینوشه نیز آنرا خصوصی نکرد. فقط همین شرکت بود که در وضعیت رکود مالی ۸۵ در صد مخارج دولت را تامین می کرد.

نیواورلیان نمونه دیگری است که ایده‌های فریدمن در آنجا پیاده شد. توفان موسوم به «کاترینا» نیواورلیان را به مخروبه مبدل ساخت و خانه‌های مردم و مکاتب دولتی همه نابود شد. هنوز کسی به کمک آنان نشتافته بود که فریدمن در روزنامه «وال ستریت ژورنال» نوشت:

«بیشتر مکاتب نیواورلیان آوار شده‌اند. همین‌طور خانه‌ی کودکانی که به آن مکاتب می‌رفتند. آن کودکان امروز سراسر کشور پراکنده شده‌اند. این تراژدی است. و در عین حال فرصتی است برای اصلاح بنیادین نظام آموزشی.»



توفان در نیواورلیان

او پیشنهاد نمود که تمامی مدارس و پوهنتون‌ها باید خصوصی شوند و بر ویرانه‌ها تعمیرات جدیدی ساخته شده بالای مردم بفروش رسند. قبل از توفان در نیواورلیان ۱۲۳ مکتب دولتی وجود داشت که پس از توفان این رقم به ۴ کاهش یافت. اتحادیه معلمان از هم پاشید و اکثریت استادان سن و سال‌دار و باتجربه بیکار شدند.

ایده‌های فریدمن تا امروز کماکان عملی می‌شوند. پس از سونامی در سریلانکا که آبادی بسیار وسیع نزدیک ساحل در زیر آب شد، سرمایه‌داران شتابزده به آن منطقه سرازیر شدند و بر ویرانه‌های مردم پارک‌های تفریحی و هوتل‌های مجلل ساختند که به طور مداوم عاید سرشار از آن بدست می‌آورند.

سیاست «خصوصی سازی» و «بازار آزاد» که بیش از چهارده سال می‌شود افغانستان را مافیایی و کشور را در بدبختی، فساد، غارتگری و فقر عمیق غوطه‌ور ساخته است، در واقع بر اساس تیوری‌های ضدبشری فریدمن شکل گرفت که ما امروز پیامدهای فاجعه‌بار و خردکننده آنرا تجربه می کنیم.

میلتن فریدمن به «پدرخوانده» سرمایه‌داری شهرت یافته که ایده‌های ویرانگرش باعث شد تا چند غارتگر فرصت‌طلب میلیاردر شوند ولی جمعیت انبوه از مردم در دهها کشور در فقر مطلق غرق گردند.

شماره ۳۷، عقرب ۱۳۹۴ - نوامبر ۲۰۱۵

گزارشگر: پویا

راهپیمایی بی‌نظیر مردمی در اعتراض به سربریدن هموطنان ما



۲۰ عقرب ۱۳۹۴: دهها هزار تن با راهپیمایی وسیع مردمی در شهر کابل برای دادخواهی هموطنان ما که توسط آدمخواران داعشی گردن زده شدند، ارگ را به محاصره درآورده و علیه دولت دست‌نشانده و خاینان ملی شعار سر دادند. مردم درحالی که پیکرهای شهدا را با خود حمل می‌نمودند راه طولانی‌ای را از غرب کابل الی ارگ طی نمودند. جمعی از جوانان دختر و پسر «حزب همبستگی افغانستان» نیز در این اعتراض شرکت ورزیدند.

زنان و دختران جوان در مظاهره حضور فعال داشتند و با خشم و اندوه فریاد می‌زدند که: «ما همه شکریه ایم!»، «ما همه رخشانه ایم». مردمی که از کنار جاده می گذشتند نیز به جمع راهپیمایان پیوستند و لحظه به لحظه تعداد اشتراک کنندگان که اکثریت آنان را جوانان تشکیل می‌داد زیادتر شد. همه با هم شعار سر دادند که: «دولت بی کفایت، ننگت باد!»، «مرگ بر جنایتکاران!»، «مرگ بر وطنفروشان!»، «ما همه هزاره ایم، ما همه تاجکیم، ما

همه پشتونیم، ما همه ازبکیم!»، «مرگ بر طالبان ارگ‌نشین!»، «غنی و عبدالله، استعفا، استعفا»، «محقق و دانش، ننگت باد!»، «داعش جنایت می کند، دولت حمایت می کند!»، «مرگ بر حکومت وحشت ملی!».

دریـن جنبش همگانی که مردم متعلق به تمامـی ملیت ها در کنار هم علیه غـداران ملـی و برای صلح و عدالـت گردهم آمده بودند، دولت پوسـیده ع و غ را شـدیدا به واهمه انداخته هیچیک از سـران حکومـت جرئت نکرد به نزد معترضان آمده به خواسـت‌های آنان گوش دهنـد. این حرکت بزرگ و خروشـان، تکانی بـه حکومت دزدان بود که بدانند ملت بیدار اسـت و دیگر فریب رذالت‌پیشـگی‌ها و سیاست‌های ضدملی شـان را نخواهند خورد. محمد محقق یکی از تیکه‌داران قومی در سـخنانی که از تلویزیون ملی نشر شد علیه ایـن موج مردمی موضعگیـری نموده آنرا کار افراد کوچه خواند که خشـم همگانی هموطنان ما را در شـبکه های اجتماعـی برانگیخت. یکی از کاربران نوشت «محقق قبل از شهدای زابل خودش را دفن کرد.»

وقتی مردم نزدیک ارگ رسیدند شعارها تندتر شد، همه «ارگ، مرگ» را چنان با هم سـر می‌دادند که همه‌ی جا را موج صدای آنان گرفته بود. تعدادی کوشش کردند به محوطه ارگ داخل شوند که در نتیجه شلیک محافظان ارگ ۱۰ تن آنان زخمی شدند.







سیلی غفار: «مردم باید به اعتراضات خود ادامه دهند تا به دست خود حکومت مردمی بسازند!»

لینک ویدیو: youtube.com/watch?v=51kEGtHmFq8

سیلی غفار، سخنگوی حزب همبستگی در برنامه «نگرش» تلویزیون «آریانا» (۲۰ عقرب ۱۳۹۴ - ۱۱ نوامبر ۲۰۱۵): رئیس جمهور می‌گوید که مردم ما نباید احساساتی شود، با این حرف‌ها می‌خواهد جلوی اعتراضات مردم را بگیرد، با معذرت، چون تنبان شان در سر شان بالا شده به همین خاطر می‌ترسند که اگر این اعتراضات ادامه پیدا کند دیگر نتوانند روی این چوکی‌ها بنشینند!... هفت هموطن ما گلو بریده می‌شود، چطور احساساتی نشویم؟



داعش مولود حرام امریکا و غرب

نویسنده: رها آرزو

مردم شریف هزاره «آته باقر» را با پیام‌های شان دار زدند



تظاهرات بزرگ کابل به تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۵ در اعتراض بر سربریده شدن هفت هموطن مظلوم ما در ارزگان، دولت وحشت ملی را سراسیمه و درپچال ساخت، اما درین میان، محمد محقق منحیث تیکه‌دار قوم هزاره، بیش از دیگران راه گم‌کرده علیه این موج مردمی سخنانی گفت که تا ابد رویش را سیاه نگهمیدارد. او گفت «آدم‌هایی که در زمین بوریا و در آسمان ستاره ندارند» این اعتراض را راه انداخته و آنانی را که «مرگ و درد» می‌گویند «مردم سر کوچه» خوانده گفت به خاطر این تجمع و شعار دادن‌های «ناحق» من «خجالت شدم».

سخنان بیشرمانه محقق همچون بمبی در میان مردم منفجر شده انزجار عظیم بخصوص هموطنان هزاره ما را در پی داشت. مردم جاغوری که از قتل سفاکانه هم‌دیاران شان سخت برآشفته و ماتمدار بودند علیه محقق شعار داده تابوتی نمادین را که بر آن عکس‌های چلیپاخورده محقق نصب شده بود حمل نمودند.

آنان حتی نماینده او (محمد عبده) و نماینده کریم خلیلی (عباس بصیر) را در مراسم تحویل گیره جنازه شهدا اجازه سخنرانی نداند.

با دیدن موج تنفر مردم، محقق یک روز بعد بطور نمایشی در صفحه رسمی‌اش در فیسبوک تصویری را پست نمود که جنازه یکی از شهدا را به شانه گرفته به هیلی کوپتر می گذارد. در زیر این پست دهها پیام علیه او به نشر رسید که او اگر اندک وجدان می‌داشت با مطالعه آنها باید فوری از آن سخنان فرعون گونه‌اش عذرخواهی می کرد.

محقق که خود را نماینده اصلی ملیت هزاره ما می‌داند، عملا نشان داد که نه از داعش و طالب بلکه عمدتا از خیزش و ایستادگی مردمی هراس دارد که سنگ نمایندگی شانرا بر سینه می کوبد. او با لحنی در برابر «موکلینش» سخن می گوید که تا حال جرئت ابراز آن در برابر وحشیان داعشی را نداشته است. این عکس‌العمل محقق بدون شک برای هموطنان هزاره ما هم درس بزرگی داد و ثابت نمود که حکومتیان منسوب به ملیت خود و غیرخودی که سر در آخور بیگانگان داشته باشند در مقطع معین که منافع شخصی و گروهی شان در خطر افتد همصدا علیه ملت سنگرگیری می کنند بنا نباید فریب شعارهای قومی و مذهبی این و آن فرد را خورد.

من بخشی از واکنش مردم بر حرفهای رذیلانه محقق را از لابلای پیام‌هایی که در صفحه شخصی‌اش در فیسبوک و سایر صفحات گذاشته اند جمعاوری کرده‌ام. چون شمار این پیام‌ها به هزاران می‌رسید، در اینجا به طور نمونه همانهایی را انتخاب کرده‌ام که با لحن نسبتا «ملایم» بر او تاخته اند.

Latifa Rahmani

احمق محقق تو بعد از این در نزد ما برابر يك خس أرزش نداره، رفتن تو سگ که آسمانت پر ستاره و زمینت پر از بریا است، هیچ مشکلي را حل نمیکند، تو سگ کسي بوده که من شخصا براي کمپاین به تو در سه دور انتخابات شب وروز بدون کدام توقع کارکردم و زحمت کشیدم، وقتي بالآي موترت حمله شد، بخاطر انکه مبادا آسیب به تو رسیده باشد مي لرزیدن اما تو چي کردي. توّف به صورت کثیفت.

سلطانی تقی

آته باقرگوی راکه نبایدمیخوردی ولی خوردی حالا هرچی مثل خورو نول خو پاک کنی فایده نداره گیردی دانتو زردمیزنه. کثافت تودیگه مُردی برای مردوم هزاره

Aziz Zirak
لعنت بر تو محقق دیگر مکاری نکن رنگت به چشم مردم رنگ خوک گشته

Alizada Kateb
تف برتو خائین مردم دیگرفریب حیله ونیرنگ شماخاینین وعیاش هارانمی خورد

Ali Tanha
لعنت به تو قوم فروش مردم هزاره را فروختی بی غیرت خاین گب های بی غیرتی زدی توف توف توف

Капитан Карими
ننگ بر تو بی غیرت معامله گر... با این عکس گرفتن‌ها و ریاکاری‌ها نمی‌توانی بر گندکاری چند روز پیش خود سرپوش بذاری...

Qayum Mohammadi
ای حرام زاده ای پدر پدر تو لعنت ای قاتل ای ده غیردت شاش کنوم اولا پدر لعنت

حریم عشق
خر بي دم چند تا را مثل خود خر گير كدي جنازه را دخانه آوردي فكر موني خريت تو ره مردم فراموش مونه.

Abbas Hakimi
به شرف تو قوم فروش وطن فروش ره لعنت به کدام رو پیش مردم ظاهر میشوي سگ گرسنه

Hajar Nadaliyan
محقق تو شرمنده نباش ما شرمنده ايم كه تا هنوز گلوي تو و غني را پاره نكرده ايم و گذاشتيم به راحتي حرفهاي فريبكارانه ات رو به ما بقبولاني باشه درست ما ادم هاي كوچه و بازاري و سود جو اگر تو را سر از فردا به كوچه خود راه داديم تا بيايي با ما بازي كني نگو كه نه نگفتي! ديگر حق نداري به كوچه ما قدم بزاري فهميدي؟؟؟

Saaraban Benawa
او محقق حرام زاده تو میگی که تطاهرات کسی رهبری میکنه که برایش چوکی نداده . خوب معلوم است که به آدم خوب چوکی نمیرسد در افغانستان. تو محقق بی وجدان را اگر گیر کنم باز به ریشت شاش خواهم کرد

حسیب فخیم
محقق یک عمر مردم هزاره را فروخته است و امروز هم میفروشد! وقتی محقق معترضین ره بچه های کوچه و سرک یاد میکند خودش توهینست بر ماهیت اعتراض تبسم. بازیی این شیطان را نباید بخوریم. این مقطه ای حساس است اگر امروز بازی خوردیم یک عمر پشیمان خواهد بودیم!

Ali Sajad Momand

محقق، این زن باره عیاش با کمال وقاحت امشب در برابر مردم ایستاد. محقق باید بداند که مردم فراموش نکرده اند که او زماني که از قدرت دور مانده بود هر روز سر به پاي مردم برچي میگذاشت وموج سواري میکرد. اما حالا که چند روزیست یك استخوان از لاشه کثیف این حکومت سهمش رسیده است مثل سگ هار به پاسباني استخوان قدرت چسپیده است وبا موتر زره از روي گلوي بریده خواهر ومادر ما رد میشود وبراي خوشخدمتي تیشه دشمن را در برابر مردم ما دسته میکند. سهم این سگ هار پس از این تخم مرغ گندیده است. گلوي که تا دیروز تظاهر به دادخواهي براي هزاره میکرد امروز در برابر مردم ومطالبات عدالت خواهانه آنان مي پندد. دیگر این گلوي کثیف حق ندارد نام هزاره را ببرد. ما محقق را هم در کنار محسني دفن کردیم. بمیر اي سگ هار!

Amir Karimi

این بیناموس خود میگفت جنازه مزاري را ۱۳ شبانه روز در زیر سر گشتاندیم تا فریاد مارا به حکومت برسانیم حالا آمدن میگن که گناه داره از نگاه شرعئ به تخم تو حرامي پدر لعنت عیاش

Ali Rezwani

محقق احمق، تو با این سخن پچ و بی معنی ات چی میخواهی بگوی؟ مردم اگر تظاهرات کردن نه تنها بخاطر شهدای زابل است بلکه بخاطر تمام زشت کاری های شما است، همین است که از تمام اقوام مردم افغانستان جمع شدن در برابر شما مزدران قیام میکنند.

Hussein Salehi Turkman

محقق لوده تو برو سه تا چهار تا زن بگیر عیش و نوشت را بکن و مردم هم آن مردم بیست سال پیش نیستند که چیزی را نفهمند مردم حالا با سواد شدند و از همه چیز آگاهی دارند و یادت هم نرود که همین مردم کوچه بازاری هستند که تو محقق شدی والا معلوم نبود که شاید در چهارکینت مزار خر دوانی می کردی و شرمنده هم نباش ما شرمنده هستیم که تو را استاد محقق ساختیم باز هم روزش می آید که احتیاج مردم کوچه بازاری خواهد شدی محقق دیگه ازت متنفرم.

Khalid Azizi

تو گو میخوري هر وقت هر گپ میشود فوراً حرف از جهاد میزني احمق تو یك دزد هستي کجاه جهاد کردي ووووو وقتي ریس جمهور احمق نمیتواند درد مردم مظلوم و بیچاره را درمان کند کو میخورد که ریاست میکند خو بانن که یکان آدم بیاید حداقل در بین مردم خود خو باشد نه مثلي شما که موش واري در غارها پت شده بودین کثافتا.

Narges Ferozi

بریدن گردن محقق ایی سگ کثیف واجب شد تا امروز کمی دلمان به ایی ادم پست خوش بود ولی امشب چهره اصلی خوده با ایی حرفا نشان داد

Akmal Afghan

اي بیغیرت اي نامرد مه خودم تاجك هستم و این را باید بگویم که تو از برکت همي برادر هاي هزاره ما صاحب قدرت هستي که او را هم خیرات گرفتي تو بي وجدان نمیشرمي

چنـد روز پیش که اشـرف غني را روده قاك میگفتي یادت رفت کـه حالي چاپلوسي غني را میکني به خاطر چوکي تو سگ نمك حرام

Pamir Payman

ایـن سک پاسبـان لاشه حکومت که شاریده است ای همه مـردم از سرک نامده اند از خانه به داد خواهی آمده ان آرزو میکنم فراد دختر یا پسـر خدت ره هم اختطاف کنند بعد گلو ببرن تا بدانی درد ای مردم چیست بی وجدان

... ادامه پیام‌ها را در سایت بخوانید:

hambastagi.org/new/fa/farsi-received-articles/1521-anti-mohaqiq-protest.html







کوبانی: سنگر تسلیم‌ناپذیر دختران شجاع

اول نوامبر مصادف است با روزجهانی حمایت از پیکار الهام‌بخش کوبانی. کوبانی شهر کوردنشین در سوریه و هم‌مرز با ترکیه است که زنان و مردانش در نبرد شجاعانه در برابر داعش آنچنان قهرمانانه جنگیدند که جهانیان را به تحسین واداشتند. داعش با آنکه توانسته بود شهرهای سوریه و عراق را یکی پس از دیگری تسخیر کند، اما در این دیار شجاعان با شکست سخت مواجه شده فراوان کشته داد.

تصویر بالا، آرامگاه یکی از مبارزان کوبانیست که در جنگ با داعش جان باخته است. با اطلاع از شهادت شوهر، همسرش موهای چوتی‌شده‌اش را از بیخ قطع کرده بر سر سنگ قبر می‌گذارد و بعد با برداشتن تفنگش به صفوف چریک‌های زن «واحد های مدافع خلق» می‌پیوندد.

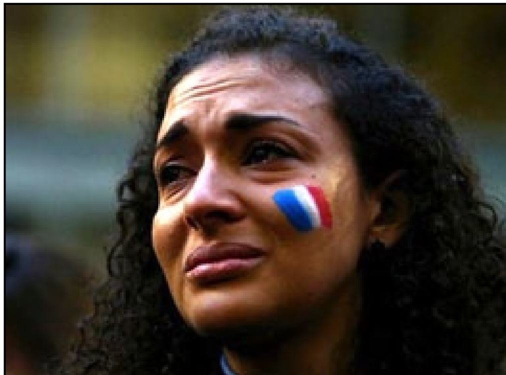
راز استقامت و پایداری افسانوی کوبانی در آگاهی و شرکت وسیع زنان آن در مبارزه مسلحانه علیه داعش نهفته است. شیردختران کوبانی آنچنان استوار به مصاف وحشیان داعشی شتافتند که بدون شک حماسه ماندگار قرن را ثبت تاریخ کردند. به همین دلیل کوبانی را «استالین‌گراد قرن ۲۱» لقب داده اند.

زنان نجیب و وطندوست کوبانی به اثبات رساندند که وقتی زنان به آگاهی رسیده برخیزند، هیچ نیرویی تاب مقاومت در برابر آنان را نخواهد داشت.

شماره ۳۷، عقرب ۱۳۹۴ - نوامبر ۲۰۱۵

نویسنده: واحد منصوری

سیاست‌های تروریست‌پرورانه غرب، پاریس را در سوگ نشاند



حمایت دولتهای غربی از باندهای وحشت‌آفرین و دشمن بشریت، بازهم دامان خود شان را فرا گرفته مردم بیگناه را در قلب اروپا به خون و ماتم نشاند. اینبار چندین حمله خونین تروریستی در پاریس در جمعه شب ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ بیش از ۱۴۰ کشته و حدود ۳۰۰ مجروح برجا گذاشت که وضعیت اکثر آنان وخیم توصیف شده است. دولت فرانسه که ناکامی نهادهای استخباراتی‌اش عریان بود، فوری حالت اضطرار اعلان نموده مرزهایش را بست و ارتش در نقاط مختلف پاریس جابجا گردید.

آدمکشان وابسته به «داعش» در چندین نقطه پاریس دست به کشتن انسان‌های بی‌گناه زدند که خونین‌ترین مورد آن قتل‌عام حدود صد نفر در سالون کنسرت باتاکلان بود. دو انفجار در نزدیکی استدیوم ملی و در جریان مسابقه فوتبال میان تیم ملی فرانسه و آلمان رخ داد و باعث قتل دهها تن گردید. گروه «داعش» مسئولیت این وحشت‌آفرینی را برعهده گرفته است.

فرانسه در کنار بریتانیا و امریکا در چند دهه گذشته مست اشغالگری و

انسان‌کشی و پرورش گروه‌های جهالت‌پیشه و جنایتکار در بسیاری نقاط جهان بوده و از این طریق ملت‌های زیادی را در سوگ نشاند. اما همانگونه که تروریزم و وحشت سرحد و دین و صاحب نمی‌شناسد، این مولودات شان پیاپی مردم کشورهای تمویل‌کننده را نیز هدف قرار داده بلای جان شان گشته است.



فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه حملات داعش بر پاریس را یازدهم سپتامبر فرانسه خواند که معلوم نیست به بهانه آن کدام ملت مظلوم را با خاک و خون یکسان خواهد کرد.

فرانسه حامی امریکا در جنگ و اشغالگری افغانستان، چهارمین کشوریست که بیشترین نیرو به کشور ما فرستاد و بمب‌های خطرناکش دهها‌هزار افغان را به کام مرگ فرو برد. دولت اشغالگر فرانسه نه تنها در افغانستان بلکه در چندین کشور آسیایی و افریقایی همگام و هم‌پیمان امریکا بوده در چپاول و کشتار انسانها نقش ادا کرده است. فرانسه همیشه کانون مرتجع‌ترین و خونخوارترین گروه‌ها بوده است و به آنان پناه داده است. نمونه بارز آن میزبانی و حمایت از خمینی جلاد و همراهان قساوت‌پیشه‌اش بود که از همین کشور برخاسته ایران را به قتلگاه بهترین فرزندانش بدل کردند و با صدور فاشیزم آخندی چندین کشور منطقه را در آتش نفاق و جهل و جنگ غوطه‌ور ساختند. و دیروز فرانسوا اولاند رییس جمهور فرانسه اعتراف کرد که کشورش به شورشیان سوریه سلاح فرستاده است که می‌توان حدس زد از همان سلاح‌ها برای کشتار مردم در پاریس استفاده به عمل می‌آید.

سیاست های استعماری و جنگ‌طلبانه امریکا و ناتو، جهان را به کام بربریت

فرو برده است که مردم غرب نیز از گزند این ویروس خطرناک رهایی ندارند. فقط با مبارزه مشترک و سراسری توده‌های جهان علیه بنیادگرایی و تروریزم و حامیان جهانی آن می‌توان بشریت را از شر این موجودات انسان‌ستیز و قرون‌وسطایی نجات بخشید.

مردم غرب که امروز در سایه دهشت زندگی دارند، باید با تشدید مبارزات ضدجنگ و ضداشغالگری، اجازه ندهند که مالیات شان برای تمویل جانیان و دشمنان انسانیت به مصرف رسد. آنان با آموختن از جنبش‌های ضدجنگ ویتنام و عراق، می‌توانند دولت‌های شانرا وادار سازند که از سیاست جنگ‌افروزی و تروریست‌پروری در جهان سوم دست بکشند تا دیگر پایتخت های خود شان نیز شاهد یکچنین فجایع نباشند.



فقط یکروز قبل از حملات پاریس، حمله انتحاری داعش در بیروت صدها کشته و زخمی برجا گذاشت، اما این قتل‌عام نه واکنش رهبران جهان را برانگیخت و نه هم سرخط اخبار جهان گشت. گویی خون اروپاییان سرخ‌تر از خون مردم جهان سوم است.

فقط یک اتحاد مردمی بین‌المللی علیه تروریزم بنیادگرایی و قدرت‌های زورگو می‌تواند کره ما را از خطرات جدی‌ای که آنرا تهدید می کند برهاند.



وقتی آگوست لندمسر به فاشیزم نه گفت

تصویر بالا که به تاریخ ۱۳ جون ۱۹۳۶ در جریان یک مانور نظامی در آلمان گرفته شده است از صحنه‌های معروف دوران حاکمیت فاشیستی هیتلر است. در میان صدها حامی حزب نازی، یک فرد بطور پرغرور دستانش را روی سینه گره‌زده از اجرای سلام نازی ابا ورزیده است. این فرد آگوست لندمسر بود که بعدها به خاطر این تصویرش به نام شناخته‌شده‌ای بدل گشت.

لندمسر یک کارگر شرکت کشتی‌سازی در هامبورگ بود. او بین سالهای ۱۹۳۱ الی ۱۹۳۵ عضو حزب نازی بود اما بعدا به دلیل تولد فرزند از همسر یهودی به جرم «خیانت به نژاد آریایی» محکوم به زندان گردید. همسر وی نیز در کمپ‌های نازی‌ها برده شده همانجا به قتل رسید.

خود لندمسر نیز متعاقبا در سال ۱۹۴۴ در جریان جنگ دوم جهانی جبرا به جبهه کروشیا سوق داده شد و در همانجا به تاریخ ۱۷ اکتوبر ۱۹۴۴ کشته شد.

نه گفتن به دیکتاتوری یک حزب فاشیستی با قبول ریسک بزرگ پیامی است که این تصویر به جهانیان داد و نشان داد که همیشه یکی است که بگوید نه.



یوازې د نیواکګرو او د هغوی چوپړانو په شړلو سره دموکراسۍ او هوساینې ته رسیدلی شو!



پر افغانستان د امریکا له تیري څخه څوارلس کاله تیر شول. نیواکګر د «ترهګرۍ سره مبارزې» تر نامه لاندې ډګر ته راغلل او په وژنه، لوټولو، په بې‌ساري توګه د مخدره توکو وده او جګړې ته په لمنه وهلو او هیرویین‌سالارانو په پنډولو یې، دغه هیواد د بې‌دفاع خلکو په هدیره بدل کړو. نیواکګرو خپلو اقتصادي او اوږدمهاله موخو ته رسیدو لپاره په افغانستان کې پوځي هډې جوړې کړې ترڅو وکولای شي تر ډیرو کلونو زمونږ په خاوره کې د ځناورتوب او شډلتیا اور بل وساتي.

یرغلګرو امریکایانو او د هغوی ملاتړو د افغانستان نیواک په لومړي ورځو کې دا چیغې وهلې چې نور طالبانو او ترهګرو ماته خوړلې ده. ولې د وخت په تیریدو او په ټول افغانستان که د بدامنۍ زیاتیدو او د کندز رانسکوریدو د یرغلګرو او ددوی رونړآندو چوپړانو ناولي پلانونه برالا کړل.

په تیرو څوارلس کلونو کې د امریکا شیطاني سیاستونو خلک پدې وپوهول چې ترهګرۍ د امریکا یوه وسله او له دغې لارې ولسونه مرئۍتوب لورې ته

بیایی. په افغانستان او د نړۍ په ګوټ ګوټ کې د امریکا له لوري د داعش سمبالول، تمویلول او تبلیغ کول، د هماغه کرغېړن سیاست لړۍ ده چې د اخواني، القاعده او طالب تر نامه لاندې ځناورو بنسټپال د آی.ایس.آی او چوپړو هیوادونو په مرسته په تیرو څلور لسیزو کې زمونږ پر خلکو راوتپل. او دا ځل داعش نه یوازې افغانستان چې سوریه، عراق و نور هیوادنه یې هم د ډبرو عصر په ځناورتوب کې رانغاړلي دي.

د امریکایي او ناټو قوتونو له لوري ۳۰۰زرو بې‌دفاع افغانانو وژنه، د هیواد پـه ګوټ ګوټ کـې ویجاړونکي بمبارونه، د کیمیاوی بمونـو ازمویل، مړو ته سپکاوی او پر هغوی میتیازی کول، پر بنـځو تیری کول او پدی ورستیو کې پـه کندز کې د بې‌پولې ډاکټرانو روغتون بمبـارول او د کارکونکو او رنځورانو وژل او...، د بـې۵۲ دموکراسـۍ پایله ده چې روڼ‌آنـدی چوپړان او د هغوی پلویان پـه سپین‌سترګ‌توب او رذالت له خلکو غواړي چې د هغوی پوره‌وړي اوسی او د امریکا او ناټو جنایت‌کونکي او لوټمار پوځ څخه ملاتړ وکړي.

پـه لومړیو کې امریکا د کرزي او د هغه خاینو پلویانو په مرسته میلیارډونه ډالـر د ملی‌ضـد او خرڅ‌شو عناصـر او کړیو جیبونو تـه ورواچول او له هغوی څخـه یې د مافیا پادشاهان او وینه‌څښـونکی جوړ کړل چې اوس ډیرۍ دغه چوپـړان پـه ګوډاګي حکومت کـې را ټول شوی، ترڅو پـه آسانۍ سره هیواد د بادار په خوښـه جنایت او وینې‌بهیدنی ته خالـی کړي. نیواکګر غواړي چې افغانستان په بدامنۍ او بې‌ثباتۍ او جګړه کې ډوب وی ترڅو وکولای شی له دی ځایه منځنۍ آسیا ته ترهګرۍ ولیږدوی او خپل پخواني رقیبانو په خاصه توګه روسیې او چین ته زیان ورسوي او ددغه کرغېړن سیاست اصلی قربانیان زمونږ بدمرغه خلک دي.

د «افغانستان د همبستګۍ ګوند» د اکتوبر اوومه د امریکا او ناټو له لوري د افغانستان نیول د ۱۳۵۸ کال د مرغومی له ۶می سره یوه بولی، او په سختو ټکو هغه غندی او د آزادۍ په کوکارو سره له خپلې خاوری پرته له کوم شرط څخه د ټولو نیواکګرو او لاس‌وهونکو وتل غواړي.

د «افغانسـتان د همبسـتګۍ ګوند» یوواری بیا پر خپلو ننګیالیو خلکو او ټولـو ډلو او د هیواد پر ویښ شخصیتونو غږ کوی: پدی وخت کې چې هیواد په وینو او خیانت کې ډوب دی او په بی شماره دسیسـو له شماله تر سهیله او لـه فراه تر کنـدزه د ترهګرۍ په اور کې سوځي، چپتیا تل‌پاتی بې‌ننګی ده.

له هر امکان او موقع څخه په ګټه پورته کولو، د ملي‌ضد دښمنانو او په خاصه توګه د چوپړو روڼ‌آندو لوبی خنثی کړو او خلکو ته دا پوهه ورکړو چی د خپلواکۍ جګړې لپاره چمتو شي. تر اوس مهاله هیڅ داسی ولس نشته چی پرته له مبارزې او پاڅون آزادۍ، دموکراسۍ او عدالت ته رسیدلی وي.

په سرتاسری یووالي او پاڅون، یرغلګرو او د هغوی کورني چوپړانو ته د عبرت سبق ورکړو!

هغه ولس چی خپلواکي ونلری، هیڅ‌کله نشی کولای دموکراسۍ، عدالت او هوسانی ته ورسیږي!

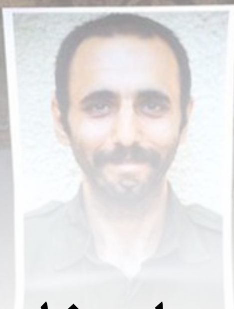
له خپلواکۍ پرته، دموکراسۍ، عدالت او هوساینی ته نشو رسیدلی!

د افغانستان همبستګۍ ګوند

۱۳۹۴ کال د تلې ۱۵مه (۲۰۱۵ کال اکتوبر ۷مه)



جنگ در دو جبهه با دو حربه موثر



نویسنده: عبید

درسی از رشادت
یک مبارز جانباخته کوبانی



به نمایندگی از «حزب همبستگی افغانستان» در کنفرانسی در ایتالیا مصروف بودم که داستان ذیل را از زبان یکی از هواداران ایتالیایی حزب که سفری به کوبانی داشته است، شنیدم. خواستم این جریان حماسی را از طریق صفحات سایت به دید هموطنانم بگذارم تا باشد رشادت و وطندوستی این انسان‌های واقعی را سرمشق قرار دهیم:

«در مارچ ۲۰۱۵ به شهر سوروچ ترکیه رفته و از آنجا تصمیم گرفتم که به کوبانی بروم. در مرز با دوستانم منتظر وارد شدن به کوبانی بودم که نگاه زنی با پرچم سرخ در دستش مرا به خود جلب کرد. وقتی پرسیدم که آیا به کوبانی می‌رود، در جوابم سرش را به علامت تایید تکان داد و گفت که پسرش (سپاهی نجات اغیرناسلی) در جریان انقلاب روژاوا (کوردستان سوریه) در دفاع از کوبانی جان باخته است و تمام خواهش پسرش این بوده که در جایی که خونش ریخته شد، پرچم سرخی نصب شود تا رهگذران بدانند که در اینجا خون انقلابی‌ای در دفاع از انسانیت ریخته است. من و دوستانم جلو اشک‌های مان را گرفته نتوانستیم، ولی

این زن بالنده نه تنها اشــکی نریخت بلکه ما را دلداری می‌داد که پسرش آگاهانه در این راه گام نهاده بود.

وقتی به کوبانی داخل شدیم، تمام مسولان و باشندگان کوبانی به اســتقبال مادر شــهید نجات آمده بودنــد و از او چنان پذیرایی گرم کردند که تصور چنین بدرقه‌ای را نمی‌توان حتا برای شــاهان کرد. به محل شهادت نجات رفتیم، از میان جمعیت مرد کهن‌سال با کلاشــینکوفی بر دوش با این زن یکجا شد که پدر نجات بود که پس از شهادت پســرش با سلاح وی به جبهه کوبانی پیوسته بود. هردو با چشمان مفتخر پرچم سرخ را نصب کردند.»

سپاهی نجات اغیرناسلی (Suphi Nejat Ağırnaslı) **مشهور به پاراماز قزلباش (۲۲ ســپتامبر ۱۹۸۴ – ۱۵اکتوبر ۲۰۱۴) در شــهر قونیه ترکیه به دنیا آمد و عضو فعال یک تشــکل پیشرو این کشــور بود. سپس به «نیروهای مدافع خلق – ی‌پ‌گ» در کوبانی پیوست. مادرش (نوران اغیرناسلی) و پدرش (حکمت اجون) که فعالان مبارزه جنبش‌های مترقی این کشور بودند، شهید نجات را نه تنها پسر بلکه همرزم شان می‌پندارند.**

ملتی که اینچنین مبارزان جان‌گذشــته و مادران و پدران بلندهمت داشــته باشــد، هرگز شکســت نخواهد خورد. کوبانی به همین دلیل بود که توانســت پوزه داعش را بر خاک بمالند و امروز مردمش دوشادوش هم سرگرم بازسازی زادگاه شان اند.





نویسنده: رها آرزو

قتل‌عام چهارمیلیونی چرچیل در هندوستان



سال ۱۹۴۳ اوج جنگ دوم جهانی بود و هر سو بمب و گلوله قدرت‌های متجاوز و غارتگر خون می‌کاشت ولی در ایالت بنگال هندوستان (بنگلادیش فعلی) زنان، کودکان و مردان از قحطی می‌مردند. نان و آب برای مردم وجود نداشت، هر سو کنار جاده‌ها و در زیر درختان اجساد قحطی‌زدگان به چشم می‌خورد. صبح وقت موترهای دولتی لاش‌ها را جمعاوری کرده در گورهای جمعی دفن می‌کردند. طی یک‌سال بیش از چهار میلیون هندی جان باختند.

بنگال از ایالات حاصل‌خیز و از بزرگترین تولیدکنندگان برنج در هند بود ولی در زمان امپراتوری انگلیس این ایالت و تمام کشور بارها با گرسنگی مدحش روبرو شد. مالیات کمرشکن از سوی انگلیس‌ها و «راجا»های دست‌نشانده شان زندگی دهقانان را شکنجه‌بار ساخته بود. در سال ۱۹۴۳ باوجود اخذ مالیات، تمامی حاصلات برنج و گندم بنگال و دیگر ایالت‌ها از سوی دولت انگلیس

خریداری و در گدام‌ها ذخیره شد تا در صورت نیاز به عساکر مصروف جنگ فرستاده شود.



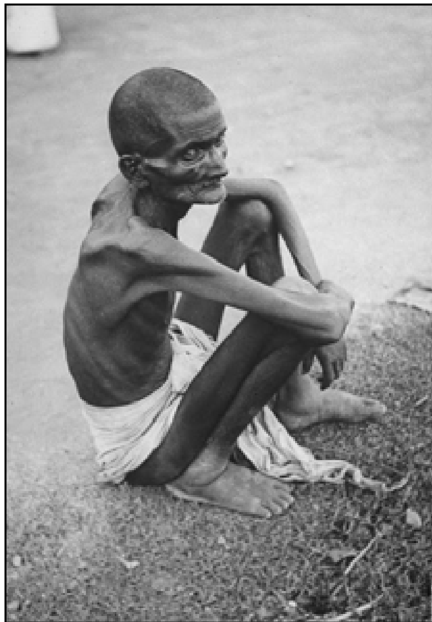
این احتکار دولت انگلیس فقر و قحطی شـــدید در پی داشـــت، زنان بخاطر پیدا کردن لقمه نان و ســـیر کردن شکم اولاد شان رو به فحشا آوردند و آنانی که نمی‌توانســـتند پول بدست بیاورند کودکان شان را در چاه‌ها می‌انداختند و یا در دریا رها می‌کردند.

سال	تولید به میلیون تن
۱۹۳۸	۸۴۷۴
۱۹۳۹	۷۹۲۲
۱۹۴۰	۸۲۲۳
۱۹۴۱	۶۷۶۸
۱۹۴۲	۹۲۹۶
۱۹۴۳	۷۶۲۸

دولـــت مرکزی هند به انگلســـتان تلگـــرام و چنـــد قطعـــه عکـــس از قحطـــی‌زدگان فرســـتاد تا برایشـــان کمک ارســـال کنـــد ولی وینســـون چرچیل، صدراعظـــم وقت بریتانیا در یـــک جمله جـــواب داد: «اگر به این اندازه قحطی اســـت چـــرا گاندی نه مرده؟». چرچیل به وایسرای هند که خواستار کمک شده بود گفت: «من از مردم هند متنفرم. آنان مردمان وحشـــی با مذهب وحشی هستند. قحطی هم اشتباه خود شان است بخاطری که مثل خرگوش‌ها اولاد میارند.»

دولت انگلیس اعلام نمود که علت قحطی کمبود تولید در ســـال ۱۹۴۳ بود ولی مادهوســـوری مکرجی، نویسده بنگالی در کتاب «جنگ مخفی چرچیل» می‌نویســـد کـــه در دو ســـال (۴۲ و ۴۳) تولید محصولات زراعتی نســـبت به سال‌هایی که در آن وقت قحطی نبود بیشتر بود.

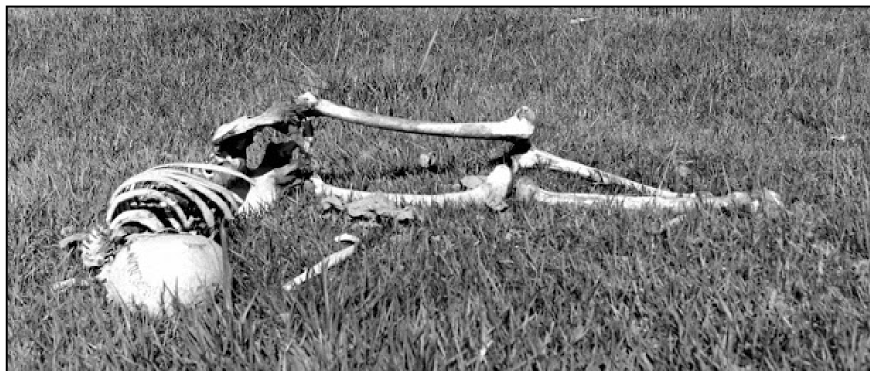
مکرجی در ادامه می‌نویسد که چرچیل از مردم هند سخت نفرت داشت. مقاومت آزادیخواهان و چپ‌ها در بیشتر مناطق هند پروژه‌های انگلیس‌ها را ضربه زده بود. چرچیل می‌دانست که هندوستان را برای همیش نمی‌تواند در تصرف خود داشته باشد به این دلیل گدام‌ها را به عساکر و مردم خود پر نمود.



داکتر امارتیا سن، استاد پوهنتون می‌نویسد که بخاطر اعمال فشار بر مبارزان آزادیخواه و چپ، انگلیس‌ها قیمت را چهار چند بلند بردند تا آنان با مشکل مواجه شوند و از مبارزه دست کشند. او شرح می‌دهد که دولت‌های کانادا و امریکا می‌خواستند به بنگال کمک بفرستند ولی چرچیل کشتی‌های شان را متوقف نموده اجازه این کار را نداد.

با آنکه در این قحطی از گرسنگی و سؤتغذیه ۴ میلیون نفر مردند ولی ۳۰ در صد آن از یک طبقه و آن هم کارگران بودند. پس از این قتل‌عام بود که مبارزات سیاسی در هند اوج گرفت و تا چند سال دیگر هند استقلال خود را از انگلستان گرفت.

برای استعمارگران جان انسانها کوچکترین ارزشی نداشته جهت رسیدن به اهداف پلید شان حاضر اند میلیونها تن را به کشتن دهند.



شماره ۳۷، عقرب ۱۳۹۴ - نوامبر ۲۰۱۵

شاهرخ زمانی

نامه آموزنده «شاهرخ زمانی» به دخترش



رژیم فاشیستی «ولایت فقیه» ایران، شاهرخ زمانی، از فرزندان پرشور و انقلابی ایران را با «اعدام خاموش» سربه نیست کرد. جسد این زندانی سیاسی و کارگر مبارز به تاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۹۴ در زندان رجایی‌شهر توسط هم‌بندانش کشف شد.

ما باور کامل داریم که زحمتکشان و نیروهای مترقی ایران انتقام خون نجیب شاهرخ ها، ستار بهشتی‌ها، فرزاد کمانگرها، شیرین علم‌هولی‌ها، افشین اسانلوها و هزاران مبارز اصیل خلق ایران را با نابودی دستگاه سفاک آخندی گرفتنی اند. جلادان حاکم در ایران هرچه بیشتر به سرکوب و اختناق متوسل شوند، به همان میزان مبارزات حق‌طلبانه و انقلابی ستمکشان خروشان‌تر سر بلند خواهد کرد.

درحالیکه یاد شاهرخ زمانی و دیگر جان‌باختگان راه آزادی و عدالت را گرامی می‌داریم، متن اندک کوتاه شده‌ی نامه شاهرخ زمانی به دخترش را در

ذیل به نشـر می‌رسانیم که از لابلای آن می‌توان به عمق افکار انسانی و وجدان بلند و پایداری این انسان شرافتمند پی برد.

«ستمگران رفتنی هستند، آینده از آن ستمدیدگان است»

منبع: تربیون زمانه، ۲۶ سنبله ۱۳۹۳

سـلام دخترم: من و تو مانند بسـیاری از انسـانها در این جهان تحت سلطه سـرمایه زندگی میکنیم و هیچ‌گونه آزادی برای زیستن و تصمیم گرفتن برای خود نداریم.

یـا باید بـدون فکر و اندیشـه تن به نظام و سیستم اسـتثمارگرانه سرمایه‌داری بدهیـم و چـون بـردگان مانیکورت فکر کنیم که این تقدیر و سرنوشت ماست و بگوییـم خداونـدا رضایم به رضـای تـو و هرچه تو بخواهی آن درسـت است و ستم دیدن و ستمکش بودن و استثمار شدن توسط مافیای قدرت و ثروت را سرنوشت محتوم خود بدانیم و یا در پی جستجوی علل برآییم و به اندیشه و تفکر بپردازیم که در آن صورت حاکمان یا عوامل سـرمایه‌داری از اندیشـیدن و جستجوگر بودن ما به وحشت افتاده آن اندک آزادی برده‌وار را نیز از ما سـلب میکنند و برای زهر چشـم گرفتن از بقیه انسـانها زندگی را بر آنهایی که به دنبال آگاه شدن و کسب حق و حقوق هستند به جهنمی مضاعف تبدیل می‌کنند و چنان سرکوب و فشار را افزایش می‌دهند که دنیا را برای افراد فعال، آگاه به حق و حقوق و اندیشه‌گر تاریـک و ظلمانی می‌کنند طوری که در چنین وضعیتی فقط با آگاهی طبقاتی و تحلیل درسـت از خود و دشـمن می‌توان نوری برآن تاباند و درک کرد که چرا و در ترس از چه چیزی دشـمن چنین سراسیمه حتی تمامی اصول و قانون و پرنسیب های تبلیغی خود را نیز زیر پا می‌گذارد؟



شاهرخ زمانی با جمعی از هم‌بندانش
در زندان رجایی‌شهر

دخترم برای این سـوال، فقط یک جواب علمی است این مبارزه طبقاتی اسـت، دشـمن طبقاتی ما یعنی سرمایه‌داری بر اریکه قدرت تکیه زده اسـت و از اندیشیدن در رابطه با شناخت خود و طبقه خود، شـناختن راه و روش کسب حق و حقوق انسـانی و طبقاتی هر کسی به وحشـت می‌افتد و در آنجائیکه آگاهـی طبقاتـی و مبـارزه برای کسـب حق و حقوق انسانی وجود داشته باشد سرمایه‌داری هر چیزی را زیر پـا می‌گـذارد و تابع هیچ اصول و قانون و پرنسـیبی نمی‌باشـد به این دلیل است که مرا از تو، از همه‌ی عزیزانم و از همه کودکان و جوانان و انسانها جدا کرده اند که مبادا بقیه را هم تحت تاثیر گذاشته به سمت کسب آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حقوق طبقاتی بکشانم، این مبارزه طبقاتی است که برخی آگاهانه و برخی خود بخود و برخی با توجه به هر دو در آن غوطه‌ور می‌شـوند و گریز ناپذیر است وقتی آگاهی به سـراغت می‌آید دیگر نمی‌توانی برده‌وار ظلم و سـتم را بپذیری و نمی‌توانـی مغز و ذهنت را ببنـدی و بگویی خدایا رضایم به رضای تو آگاهی و اندیشـیدن تنها چیز خطرناکی برای حاکمان و سرمایه‌داری است چرا که هر انسان را بسوی مبارزه با ظلم ستم می‌کشاند.

دخترم مبـارزه تاوانی دارد که خود انسان و اطرافیانش باید بپردازند و از این بابت مـن بـرای تـو و اطرافیان متاسفم و برای خود خرسندم کـه راه انسـانی زیسـتن و انسـانی فکر کردن و به فکر هم‌نوعانـم بودن و اینکه تنها راه نجـات مبارزه طبقاتی و سرنگونی سرمایه‌داری است را پیدا کردم.

البته دخترم مبارزه تاوانی دارد که خود انسان و اطرافیانش باید بپردازند و از این بابت من برای تو و اطرافیان متاسفم و برای خود خرسندم که راه انسانی زیسـتن و انسـانی فکر کردن و به فکر هم‌نوعانم بودن و اینکه تنها راه نجات مبارزه طبقاتی و سرنگونی سرمایه‌داری است را پیدا کردم و هرچند که خودم و عزیزانم به شـدت تحت فشار و ستم هستیم، اما این تنها راه است و نمی‌توان در جامعه سرمایه‌داری هم آگاهی داشت و هم برده‌وار ظلم و ستم را پذیرفت.

اما دختر عزیزم دل آزرده و غمگین نباش، زمسـتان می‌رود و روسیاهی به ذغال می‌ماند و ستمگران رفتنی هستند و آینده از آن ستمدیدگان است.

...

دخترم پس از لحظاتی ناگهان علیرغم ناراحتی زیاد دردی دیگر به سراغم آمد رنجها و آلام و مصیبتهای بی‌شمار مردم ستمکش وطنم به سرعت در ذهنم دوباره جان گرفت و اینکه برای چه در زندانم، روشنایی و منطق مبارزه برای عموم و همدردی عمومی را در وجودم زنده کرد. مرا زندانی کردند چون دخترم را، فرزندانم را دوست دارم، چون همه کودکان و جوانان را و همه انسانها را دوست دارم، مرا زندانی کردند چون می‌خواهم که همه انسانها دارای برابری و حقوق عادلانه‌ی انسانی - اجتماعی و اقتصادی باشند. مرا زندانی کردند چون اعتقاد دارم :

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

آری دختر عزیزم :

در کشوری که مشتی انگل زالو صفت با بهره‌کشی میلیونی انسانها و دزدی و غارت علنی هزاران میلیاردی ثروتهای عمومی، یکی از غنی‌ترین کشور جهان، با رتبه دهم معدن جهان را به کشوری با هشتاد درصد مردم زیر خط فقر یکی از بالاترین آمار گرانی، بیکاری میلیونی، میلیونها کودک کار و خیابان، تورم، فحشا و تن‌فروشی، بیکاری، بی‌مسکنی، طلاق، اعتیاد و افسردگی تبدیل کرده اند، در چنین شرایطی چگونه می‌توانم بی‌تفاوت به سرنوشت هم زنجیرانم فقط به فکر تو و خودم باشم؟

چگونه می توانم به سرنوشت صدها هزار کودکان کار و خیابان و دهها هزار دختران گرسنه و آواره خیابانها در کنار ثروتهای هزار میلیاردی طفیلی های انگل با ماشینهای چند میلیاردی شان بی‌تفاوت باشم؟

چگونه می توانم به سرنوشت صدها هزار کودکان کار و خیابان و دهها هزار دختران گرسنه و آواره خیابانها در کنار ثروتهای هزار میلیاردی طفیلی های انگل با ماشینهای چند میلیاردی شان بی‌تفاوت باشم؟

چگونه می توانم به بی‌سوادی هر دو نسل آینده ۱۱ میلیونی فقرا در کنار بورسیه‌های چند صد میلیاردی دلواپسان حکومتی بی‌تفاوت باشم؟

آیا می‌توان نشســت و نگاه کرد که ششصد نفر مافیای زر و زور حکومتی یک چهارم کل نقدینگی کشــور یعنی یکصد و پنجاه هزار میلیارد وام بانکی را پس نمی‌دهند و یک میلیون و دویســت هزار نفر جوان در صف انتظار وام ۵ میلیونی صف کشیده اند؟

چگونه می توان از کنار دستگیری و شکنجه و اعدام هزاران نفر آزادیخواه و برابری‌طلب به خاطر دفاع از حقوق قانونی و مشروعشان گذشت؟

بله دخترعزیزم، انســان واقعی نمی‌تواند از کنار این همه تبعیض و نابرابری و بی‌عدالتی بی‌تفاوت بگذرد.

...

فقــط کســانی می‌توانند در این لجن‌زار هویت انســانی خــود را حفــظ کننــد کــه برخــلاف جریــان آب شــنا کــرده و به قــول انقلابیون فرانسه با شــعار «یکی برای همــه، همه بــرای یکی» ... مبارزه مستمر کرده و کمک و همیاری و عشــق به همنوع را در جریان مبارزه سرلوحه خود قرار دهد.

صد در صد بــدان و آگاه باش که این حکم تاریخ اســت، عاقبت ستمگران و ظالمین زباله‌دان تاریخ است، بشنو از پدرت که در چنین جامعه‌ی طبقاتی کشتارگاه عاطفی انســانها خداوند زر وزور و تزویر با تزریق ســم فردگرایی بر محور منافــع شــخصی و مصرف‌گرایی آدمــی را تا ســطح حیــوان تنزل می‌دهــد. فقط کســانی می‌توانند در این لجن‌زار هویت انسانی خود را حفــظ کنند که برخلاف جریان آب شــنا کرده و به قول انقلابیون فرانســه با شعار «یکی برای همه، همه برای یکی» و مطالعه آثار مترقی انقلابی بر ضد ســتم و بهره‌کشــی و افکار فردگرایانه حیوانی مبارزه مســتمر کرده و کمک و همیاری و عشق به همنوع را در جریان مبارزه سرلوحه خود قرار داده فقط و فقط در این چارچوب عشق اصیل و واقعی به همسر و فرزندان می‌تواند معنا پیدا کند و استمرار یابد، چرا که در غیراین صورت آدمی بت‌واره و شیفته پــول و قدرت و موقعیت اجتماعی بالا و در نتیجه شــیفته موقعیت فردی خود و بیگانه از مدار و هویت انسانی و طبقاتی خود چگونه می توان- فداکاری و عشق همنوع خود از جمله همسر و فرزندانش را داشته باشد؟

دخترم:

ضمن آرزوی خوشبختی امیدوارم با در پیش گرفتن یک زندگی انسانی، ظلم‌ستیز همسر خوب و فداکار برای یکدیگر و انسانهایی ایثارگر و مفید به حال جامعه باشید.

کسی که شما و همه‌ی انسانها را دوست دارد.

شاهرخ زمانی

زندان رجایی شهر

دوشنبه ۲۴ شهریور (سنبله) ۱۳۹۳ هش.



موقعیت اوباما در بحران سوریه



سرگذشت دردناک پرپرشدن یک دختر ایزدی به دست داعش

سارا سعید حیدر، دختر ۱۶ ساله ایزدی و از قربانیان بربریت «داعش» می‌باشد که رسانه‌های جهان در اگست ۲۰۱۵ داستان دردناکش را انعکاس دادند. او از جمله هزاران زن ایزدی عراق بود که به دست داعشیان جاهل و جانی پرپر شد. سارا، خواهر ۱۸ساله‌اش (سمیرا) و یک عضو دیگر خانواده شان درحالیکه سال گذشته بسوی سنجار در حال فرار بودند به چنگ جنگجویان وحشی داعش افتادند. چند تفنگدار داعشی آنان را همراه با ده‌ها زن دیگر ایزدی در یک موتر انداخته به سمت شهر تلعفر بردند تا منحیث غنیمت جنگی میان «جهادیان» تقسیم شوند. اما موتر در قسمتی از راه خراب می‌شود بنا تفنگداران بیمار در همانجا به آزار و اذیت این دختران مظلوم می‌پردازند. سارا مردی با ریش سرخ را به خاطر می‌آورد که او و خواهرش را مورد بدرفتاری جنسی قرار داده است. با تاریک شدن هوا این اسرا موفق به فرار شده در روستایی در همان نزدیکی برای چند روز پنهان می‌شوند. بعد که داعشی‌ها موفق به یافتن آنان نمی‌شوند، تمامی شان به یک کمپ آوارگان پناه می‌برند، جایی که در ۲۶ جولای ۲۰۱۴ مورد حملات راکتی داعش قرار می‌گیرند. سارا درین حمله زخمی می‌شود.

سارا می‌گفت که برای لحظه‌ای هم نمی‌توانست تصویر آن مرد ریش سرخ را از فکرش بیرون کند. او که از افسردگی شدید رنج می‌برد بالاخره مثل صدها دختر دیگر ایزدی به فکر خودکشی می‌افتد و با رفتن به اتاق خلوت بر بدنش تیل پاشیده خود را به آتش می‌کشد. سمیرا و مادرش درحالی به دادش می‌رسند که او در شعله‌های آتش دست و پا می‌زد و بیش از نیمی از بدنش سوخته بود. او از مرگ نجات می‌یابد اما ۷۵ روز را در شفاخانه می‌گذراند تا اینکه بوسیله یک نهاد کمک‌دهنده به شهر اشتوتگات آلمان منتقل می‌شود که تا کنون تحت مداوا قرار دارد.

داستان تراژیک سارا، داستان فراوان دختران و زنان ایزدی است که به دست آدمخواران بنیادگرای داعشی روزگار تیره‌ای را از سر گذشتانده اند. صدها زن ایزدی منحیث برده به فروش رسیدند، تعدادی دست به خودکشی زده اند. جمعی از این زنان به دست داعش کشته شدند که اخیرا با آزادی منطقه سنجار، قبرهای جمعی عده‌ای از آنان کشف گردید.



شاعر: م.آژن

تقدیم به دخترانی که هر روز قربانی دســت ستمگران اند. به رخشانه‌ای که به تاریخ ۴ عقرب ۱۳۹۴ توسط انسان‌نماهای جاهل و درنده در غور سنگ‌باران گردید و ما انبوه زندگان بی‌تفاوت نگریستیم و یا شاید گریستیم.

فیروز کوه من

فیروز کوه من (*)
دیدم که دختران ترا
جاهلان قرن
با سنگ می‌زنند
دیدم که قاضیان ستم کیش بدسگال
نامردانه دُره به هر شانه‌ی جوان
بی ننگ می‌تنند

من کوه درد شدم
اما تو ای تناور ایستاده استوار
نه انفجار خشمِ و
نه کهکشان سوگ
افتاده‌ای سکوت
خاموشی بر جنایت نابخردان دهر
مسکوتی بر تبار دل آزار زندگی
در حیرتم که وای

چرا
ای نماد رزم
عصیان نمی‌کنی؟

فیروز کوه من
من سالها به دامن تو اشک ریخته‌ام
تحمل شکسته است
برخیز به مشت باور مان همتی بده
تا مکتبِ «سیا» و «سیاف» و «عمر» را
از ریشه برکنیم
ورنه،
این طعنه های تلخ زمان هویت تُرا
بس خرد می‌کند.

فیروز کوه من
من بی تو مُرده‌ام
من با تو زنده‌ام
من پاسدار کوچکی هر لاله‌ی تو ام
سوگند کن به ناله‌ی «رخشانه» زیر سنگ
از جا بکن تحجر و بن بست کور را
تا آفتاب عشق درآید
به خانه‌ام.

م.آژن - کابل

۱۴ عقرب ۱۳۹۴

* با اندوه باید گفت: بی‌آنکه پای یاس در میان باشد اینک با تو ای انسان این سرزمین سخن نمی‌گویم. مخاطب من در این شعر، فیروزکوه، قله‌ایست که در دامنه‌هایش رخشانه ۱۹ساله را به جرم دوست داشتن سنگسار کردند. از انسان این سرزمین جز افسوس چیزی درخور ستایش نشنیدم، با کوه دردم را گفتم تا اگر صدایی برخیزد و تو انسان غرق در ماتم را برانگیزاند و آنگاه به پاس عزت و هویت بربادرفته‌ات بپاخیزی و این غده‌های چرکین تن انسانیت را با غریو خویش بزدایی.



رزم آزادیخواهانه زنان شکست‌ناپذیر است

شکســـت مفتضحانه امریکا در ویتنام از رویدادهای مهم قرن بیســـتم بشمار می‌رود. در مقاومت بـــه یادماندنی مردم ویتنام، زنان نقش مهم و جســـورانه‌ای ایفا نمودند. لم تای دیپ یکی از این زنـــان قهرمان بود کـــه در جمله پارتیزان های «ویت کانگ» علیـــه نیروهای امریکایی و دولت دست‌نشانده‌اش در ویتنام جنوبی می‌رزمید.

این تصویر که توســـط یک خبرنگار ویتنامی در ســـال ۱۹۷۲ برداشـــته شـــده از صحنه‌های مشهور جنگ علیه امریکا در ویتنام است. لم‌تای درین زمان فقط ۱۸ سال سن داشت و در منطقه ســـوک‌ترانگ می‌رزمید. او یک تفنگ نوع ام۱۶- امریکایی را به دســـت دارد که مبارزان «ویت کانگ» آنرا از چنگ نیروهای امریکایی و دولت پوشالی‌اش به غنیمت می‌گرفتند.

جانفشـــانی، مبارزه و وطندوســـتی زنان و مردان ویتنام تحت رهبری خردمندانه هوشی‌مین، جنرال جیاب و دیگران باعث شد که ماشین غول‌پیکر جنگی پنتاگون در برابر عزم راسخ و روحیه بلند مبارزاتـــی آزادیخواهان ویتنام کاری از پیش نبرده، ارتش امریکا متحمل شکســـت ذلتبار و تاریخی گردد.

جنگ امریکا در ویتنام از سال ۱۹۵۷ الی ۱۹۷۵ ادامه داشت که در نتیجه بیش از سه میلیون ویتنامی کشـــته و میلیون‌ها تن دیگر مجروح و معیوب شـــدند. امریکا با ریختن هفت میلیون تن بمـــب (دو برابـــر مجموع بمبی که در جنگ جهانی دوم بکار رفت) و بیش از ۱۹۸ میلیون و ۷۵۰ هزار لیتر مواد کشنده کیمیاوی موسوم به «عامل نارنجی» بالای مردم ویتنام، کامبوچ و لائوس جنایات بی‌نظیر تاریخی را مرتکب شـــد که تاکنون از مردم این کشورها قربانی می‌گیرد. با تمام این وحشـــیگری ها امریکا نتوانست اراده خلق ویتنام را متزلزل سازد که در نتیجه با دادن حدود ۵۸۰۰۰ کشته مجبور به فرار شرمسارانه از آن کشور گردید.

ملتـــی که زنانش همپای مردان برای آزادی، دموکراســـی و رهایی برزمند، هرگز شکســـت نخواهد خورد. تکرار این تجربه درخشـــان تاریخ را همین اکنون در مقاومت شجاعانه زنان کورد در کوبانی و مجموع روژاوا علیه لشکر جهل و جنایت «داعش» شاهدیم.

شماره ۳۷، عقرب ۱۳۹۴ - نوامبر ۲۰۱۵

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس‌های ذیل به دست آورده می‌توانید:

کابل

نمایندگی انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی

شرکت کتاب شاه محمد
چهارراهی صدارت

کتاب فروشی مقدم
مارکیت جوی شیر کابل

انتشارات طیب روشن،
کوته سنگی، مارکیت مینه یار،
مقابل کورس بهزاد

کتابخانه وحدت
نیاز بیک، دکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید
د افغانستان آریانا مارکیت، دکان اول

کتاب فروشی رفیع الله
پل باغ عمومی، لب سرک، زیر پشتنی بانک

انتشارات تمدن شرق
بین چهارراهی دهبوری و چوک کوته سنگی، مقابل لیسه رحمن بابا

هرات

کتاب و قرطاسیه فروشی عبدالجبار "یعقوبی"
جکان غوند یازده،
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی

بلخ

کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری
مزار شریف، چهارراهی بیهقی،
پوسته خانه شهری

کتاب فروشی فیروز
مقابل نشنل بانک پاکستان

تخار

فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
تالقان، بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دکان نمبر ۱۰

غزنی

کتاب و قرطاسیه فروشی توحید
شهرک البیرونی، جاده خاتم الانبیا

کتاب و قرطاسیه فروشی احمدی
پلان سوم، کوچه زیارت خواجه علی

کتاب فروشی فرهنگ ۱
جوار کتابخانه عامه

کتاب فروشی فرهنگ ۲
سرک تانک تیل کهنه، رسته نجارها

ننگرهار

غرفه فروش اخبار و مجلات جمیل شیرزاد
جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه

کتابفروشی سیار
ولسوالی خیوه

کندز

قرطاسیه فروشی محمد هارون
جاده ولایت

کنر

کتابفروشی احمد ظاهر
چغانسرای، سرک قومندانی

فراه

کتابفروشی عزیزی
واقع ناحیه سوم،
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

بغلان

کتاب و قرطاسیه فروشی فردوسی
شهر پلخمری، مقابل غظنفر بانک

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر تلاش می‌ورزید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروش شان نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» بپیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل ـ افغانستان

موبایل: 0093-700-231590
ایمیل: info@hambastagi.org
سایت: www.hambastagi.org
فیسبوک: FB.com/Afghanistan.Solidarity.Party
facebook.com/hambastagi
تویتر: twitter.com/hambastagi
یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌ی هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی‌تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank
Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan
Name: Sayed Mahmood
Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

37

NOVEMBER
2015

